

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

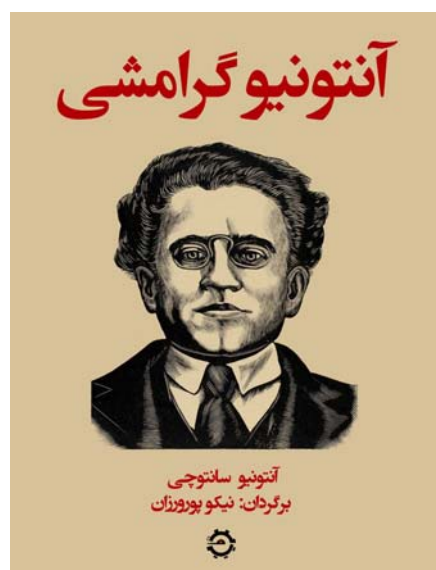
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: نیکوپوروزان

۰۹ اپریل ۲۰۱۸



به ادامه گذشته:

البته، حفظ بیطرفی هنگام ستودن یک کار هنری آسانتر از برخورد با اثری در زمینه فلسفه سیاسی است. به این دلیل است که، مثلاً، یک محافظه کار امریکائی که "خواه" توکویل ۱۴ است تقریباً ناممکن است که نخواهد مارکس را به دست فراموشی ابدی بسپارد اگر چه که سرمایه ۱۵ دستکم به همان اندازه دموکراسی در امریکا ۱۶ یک اثر کلاسیک است. در عین حال، شاید نیازی به گفتن این نکته نباشد که در فضای فرهنگی-سیاسی محافظه کارانه موجود صرفاً از روی تصادف نیست که این مهمترین کار توکویل مثال گونه نمائی از یک اثر کلاسیک معرفی شده که گویا بدون هیچ تردیدی موضوعیتش را کماکان در زمان حال حفظ نموده است. البته، سرچشمه این تصور که متن کلاسیک توکویل کماکان موضوعیتش را در زمان حاضر حفظ نموده غالباً در قرانت ساده انگارانه و ناتاریخی این متن سرچشمه می گیرد، قرانتی که وضعیت تاریخی و سمتگیری سیاسی نویسنده را به طور کامل نادیده می گذارد. ناگفته نماند که خام انگاری محض است اگر که به تنها ابرقدرت قرن بیست و یکم به آن گونه برخورد شود که گویا ساختار اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی آن در اساس همان است که توکویل در اوایل دهه سی قرن نوزدهم مشاهده نموده بود. این گونه مطالعه ناسنجگرانه یک متن کلاسیک و بدون در نظر گرفتن شرایط عینی، به واقع، هیچ گونه وجه مشترکی با روش

تفسیر و "ترجمه ای" که ویژه نمای رویکرد گرامشی به ماکیاولی است را در بر ندارد. به جای آن، روش وی ما را از آن گونه تلاشهای خامسرانه ای برحذر می‌دارد که غالباً بر آن است که تا متون کلاسیک را از آن خود ساخته و آنها را تبدیل به ابزاری برای دستیابی به هدفهای خام و کوتاه‌بینانه سیاسی مبدل سازد (نسخه ای از کتاب شاهزاده که توسط موسولینی ویرایش شده مفتضحترین نمونه از این پدیده است).

به رغم این واقعیت که دفترهای زندان حاوی هشدارهای آشکار گرامشی در مورد تحریف و دست‌اندازی در متون و تفسیرهای ناصادقانه است، اما، کارهای وی نیز از کژتفسیرها و از آن خودسازیهای کژمدار مصون نمانده است. در یکی از معروفترین یادداشتها که بارها از وی نقل قول شده، زیر عنوان "تحریف متون" آمده است:

به عبارت دیگر، به دلیل بستگی تعصب آمیز به یک تز، می‌شود که کسی از متنی بیش از آن چه که گفته است بیرون آورد. این گونه اشتباه در روش زبانشناسی تاریخی در خارج از این چارچوب و از جمله، در مطالعه و بررسی تمامی جنبه‌های حیات نیز رخ می‌دهد. از نظر قانون جنائی، مثل این است که چیزی با کیفیت و وزنی کمتر از آن چه که در معامله بر سر آن توافق شده بود فروخته شود. اما، این عمل تا مادامی که قصد فریب [در معامله] بی هیچ شبهه ای مسلم گردد، جرم محسوب نخواهد شد. اما، مگر نه این است که اهمال و بی‌کفایتی باید محکوم گردد - اگرچه نه محکومیت قضائی، دستکم یک محکومیت نظری و اخلاقی؟ ۱۷

دقت ادبی و سخنگیری گرامشی در زبانشناسی نیز نتوانست حفاظی در برابر تحریف نوشته‌هایش به دست خواننده‌های بی‌دقت و نالایق ایجاد نماید. برخی از سوء استفاده‌هایی که از کارهای گرامشی شده را هم می‌توان به "قصد فریفتن" نسبت داد. در بسیاری موارد، قرائت غرض‌ورزانه و ابزاری [آثار] گرامشی ظاهراً وی را مطرح نشان داده، به ویژه هنگامی که این سوء استفاده در راستای تقویت یا مشروع ساختن یک موضع خاص سیاسی و یا یک گرایش ایدئولوژیک صورت گرفته باشد. در حالی که در انتهای طیف، برخی از محافظه‌کاران منتقد در ایالات متحده این ایده را ترویج می‌کنند که "گرامشیسیم" کماکان زنده است؛ در نظر اینها، گرامشی تئوریست و سنتراتیویست سرآمد یک جریان سیاسی ضد-سرمایه‌داری و ضد-دموکراتیک ارتجاعی است که در دوره به اصطلاح سرنگونی کمونیسم در ۱۹۸۹ جان سالم به در برده، و این که در حال حاضر نیز خطری فوری برای وضع موجود فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود. به دیگر سخن، گرامشی هم از سوی ستایشگران آن چنانی و هم از سوی آنهایی که در صدد اهریمن جلوه دادن وی اند و اغلب بر زمینه‌هایی دروغین و به دلایلی کاملاً نادرست، بر سر لوحه بحث روز نشانده شده است.

برای مدتی، به دلیل سرشت تکه‌پارگی و ناتمام بودن کار اصلی وی، یعنی دفترهای زندان، از یک سو، و از سوی دیگر به خاطر کاربرد روشهای به خطای زبانشناسی تاریخی از سوی ناشر چاپ اول کتابش که به صورت موضوعی عرضه شده بود و به این خاطر ترجمان گونه‌گون از متن را اجتناب ناپذیر می‌نمود، جملگی چشمپوشی بر قرائت نادرست و برداشت‌های غلط از گرامشی را ممکن می‌ساخت. اما، انتظار بر این بود که ویرایش انتقادی کتاب که در سال ۱۹۷۵ و با دقت بسیار و نقل با امانت نوشته‌هایش دقیقاً به همان ترتیب دستنوشته‌ها توسط ولنتینو جرراتانا ویراستاری شده بود، بر این اثر سترگ گرامشی پرتوی تازه افکند، دستکم برخی از به اصطلاح ابهام‌های آن را زدوده، ساختار درونی آن را آشکار ساخته و بدین ترتیب امکان ترجمان دقیق و قابل اتکاء از محتوای این دست نوشته‌ها را فراهم آورد. برخی از پژوهندگان جدی آثار گرامشی از این کار جرراتانا به بهترین وجهی سود جستند و

توانستند که به درک درست تری از خط سیر اندیشه گرامشی دست یازیده، و ایده‌های ۱۸ وی را به شکل کاملتری درک نموده، و عناصری در این دست نوشته‌ها را که تا به آن زمان نادیده مانده بود ۱۹ هویدا ساخته و بدین ترتیب

نقطه آغازین با ارزشی را برای پژوهشهای تازه و تشریح تئوریک فراهم سازند. متأسفانه، اما، این ستراتیژی های ارزشمند در زبان-شناسی گرامشایی نتوانست عاداتهای دیرینه و جا افتاده را بزدايد. هنوز هم بسیار اتفاق می افتد که با نوشته های گرامشی به عنوان مجموعه ای از جمله های قصار رفتار می شود. بخش هایی از نوشته هایش از متن اصلی خارج شده و صرفاً به عنوان پشتیبانی از یک تز و یا موثق جلوه دادن تئوریهایی که شاید هیچ ربطی هم به اندیشه گرامشی نداشته باشد، استفاده می شود. گفتمان جاری بر سر جامعه مدنی جهانی که مُد روز شده نمونه ای از این گونه رفتار است. تأکید گرامشی بر این که: "جست-وجو برای یافتن مغز مطلب و روند اندیشگی بسا مهمتر از بسنده کردن بر بازگفته های پراکنده و مجزاست" نیز نتوانست مانع از گشت-و-گذارگری در نوشته های وی جهت یافتن چند بند و یا حتا عبارتی مناسب برای آذین بخشی به هر بحثی شود.

در واقع امر، هیچ گونه دلیل موجهی برای بسیاری از مواردی که نوشته های گرامشی در راستای خویشتن-خدمتگری و جهت استفاده در بحث-و-جدل به کار گرفته شده وجود ندارد. بسیار پیشتر از آن که کار روی ویرایش نقدگرانه کامل دفترهای زندان شروع شود، خواننده های آگاه ویرایش موضوعی کتاب می-دانستند که علت تکه-پارگی و ناتمامی آن را نمی توان تنها به شرایط هولناکی که کتاب در آن نوشته شده بود نسبت داد. در عین حال، می دانستند که این تکه-پارگی و ناتمامی نباید به عنوان بهانه ای برای بازرایی بخشهای مختلف آن و پُر کردن جاهای از قلم افتاده قرار گرفته و به عرضه روشمندی از یک

تئوری تمام عیار تغییر شکل یابد. به عنوان نمونه، اوجینیو گارین در مقاله ای عالی در سال ۱۹۵۸ اشاره نمود که پیوستگی منطقی کارهای گرامشی را باید در تکرار درونمایه ها و مسایل مشخص، و در عین حال درگیرهای ذهنی مشخص جست-وجو نمود. ۲۰ در نقل قول هایی که وی می آورد، دو عبارت به ویژه خودنمایی می کند. یکی از آنها مربوط به زمانی می شود که گرامشی تلاش بوخارین را در روشمند سازی ماتریالیسم تاریخی به نقد می کشد. "کسانی هستند که بر این باورند که علم مطلقاً باید به معنای "سیستم" باشد، و از این رو دستگاههای مختلفی را می سازند که تنها ظاهر بیرونی مکانیکی یک دستگاه را داراست. ۲۱

نقل قول بعدی از بحثی پیرامون یکی از کارهای فرعی فلسفی کروچه گرفته شده است:

"تجزیه مفهوم یک "دستگاه" فلسفی بسته و ثابت - و از این رو دانشمند مآبانه و غامض؛ تصدیق این که بر عهده فلسفه است که تا مسایلی را که روند تاریخی گاه-به-گاه به صحنه می آورد حل کند. روشمندی را باید در سازواری درونی و بازدهی هر راه حل مشخصی جست-وجو نمود، نه در ساختار معماری خارجی آن." ۲۲

وی همواره نسبت به طرحهای بزرگی که گویا تبیین همه چیز را در بر داشته مشکوک بود و برای "آنهايي که بر این باورند که فرمولهای مؤجز حاضر-آماده ای را در اختیار دارند که کلید مشکل-گشای تمامی درهای بسته است" ۲۳ احترام چندانی قابل نبود. گرامشی همواره بر اهمیت پرداختن به پدیده ها با تمامی ویژگی ها و جزئیاتشان تأکید داشت. صفحه های بیشماری از دست نوشته های وی مملو از یادداشتهایی است بر سر مقاله های معینی از نشریه های مختلف، شرح اتفاقات به ظاهر حاشیه ای، مشاهداتش از برخی جزئیات تاریخی و غیره. گرامشی هنگامی که به تشریح و تبیین واقعیت های تاریخی، مثلاً هژمونی، می-پردازد پیشاپیش به ایده ساخته و پرداخته ای مجهز نبوده، بلکه، وی در ابتداء به بررسی جزئیات دقیق روابط مشخص اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می پردازد که افراد در شرایط مشخص تاریخی شان تجربه نموده، و آن گاه به تدریج به درک پیچیده از چگونگی عملکرد هژمونی به گونه های مختلف و از جنبه های مختلف در شریانه های جامعه دست می یازد. سانئوچی در مقدمه اش بر چاپ نامه های زندان، به

عدم رضایت گرامشی از تعمیم دهی و انتزاعی که در نقل قول از نامه اش به جولیا، مؤرخ نوزدهم نومبر ۱۹۲۸ صورت گرفته اشاره می کند:

کتاب و نشریات تنها ایده ها و شمای کلی (کم-و-بیش موفق) از جریانهای عام در هستی را ارائه می دهند، اما نمی توانند درک مشخص، مستقیم و روشنی از حیات پیتز، پال، و جان، به عبارتی، افراد معین و واقعی را به دست دهند؛ و بدون درک این جزئیات، نمی توان آن چه را که کلیت و تعمیم داده می شود درک نمود.

تمرکز تزلزل ناپذیر گرامشی بر جنبه های مشخص و معین و خواست دایمی وی بر نزدیک بودن با واقعیت وجودی افراد انسانی حاکی از جنبه مشخص دیگری از حیات و فعالیت خود وی می باشد: یعنی، جدائی ناپذیری کار تئوریک وی از فعالیت عملی سیاسی اش. یک گرایش بسیار قوی همواره در میان خوانندگان آثار گرامشی وجود داشته است که دفترهای زندان را به مثابه متنی خودکفای، مجزا یا مستقل به شمار آورند.

این نکته را به ویژه می توان در این رویه متداول مشاهده نمود که نوشته های پیش از زندان گرامشی را از دفترها جدا می سازد، گویا که این دو بخش از کارهای گرامشی به دو فاز جداگانه از حیاتش تعلق دارند.

اخیراً نیز در برخوردهای تحقیقی به تمامی نوشته های گرامشی، چندان توجهی به ارتباط این نوشته ها با فعالیت هایش به عنوان عضو (و بعداً به عنوان رهبر) یک حزب سیاسی معین نشده است. در این تردیدی نیست که دستگیری و زندانی شدن گرامشی واقعاً مبین یک گسست و یا جدا شدن وی از روال پیشین زندگی اش است. اما، بستگی های بسیار مهمی میان آن فعال سیاسی و این زندانی مهجور وجود دارد که چنانچه اگر فراموش شده و یا در ابهام گذاشته شود، به طور جدی بازتاب کارهایش و هم چنین اهمیت ویژه اش به عنوان یک چهره تاریخی را کم می کند. آنتونیو سانتوچی در نوشته هایش به طور مرتب تأکید می کند که فعال سیاسی و روشنفکر در وجود گرامشی از یک دیگر فرقی نداشته و یگانه اند. به واقع، گرامشی در نوشته های سانتوچی بسیاری از ویژگی هائی را داراست که گرامشی خود به مارکس نسبت می - داد: "اندیشمندی ناسیستماتیک، با شخصیتی که در آن فعالیت های عملی و تئوریک به طور تجزیه ناپذیری

عجین شده اند، و با عقلانیتی که به طور مداوم در حال آفرینش و بی وقفه در حال حرکت است" ۲۴

شاید این گونه به نظر برسد که مهمترین و برجسته ترین ویژگی حیات و فعالیت گرامشی - یعنی تعهدش به یک جنبش سیاسی که دیگر چیزی از آن باقی نمانده، ارجحیت دادن به جزئیات و ویژگی ها به جای فلسفه جامع و اکمال تئوری، تکه پارگی و منش ناتمام آن چه که تولیاتی بدرستی "میراث نظری" او می نامد - باید که وی را به فراموشخانه تاریخ بسپرد. نقیض واران، اما، همین ویژگیها وی را، به همراه والتر بنیامین ۲۵، سرشناسترین مارکسیستی ساخته که جایگاهش را به مثابه یک کلاسیک مطرح در بزنگاه تاریخی معاصر حفظ نموده است. ادوارد سعید، منتقد و محقق امریکائی فلسطینی-تبار در کتاباش با عنوان در اندیشیدن هائی پیرامون تبعید، یک سری از فاکتور هائی را بر می شمرد که دلیل پایانی ارزش کارهای گرامشی به حساب می روند، از جمله:

[گرامشی] در هر چه که می نویسد تفاوت عامیانه میان تئوری و عمل را به نفع وحدت این دو در هم می شکنند ...

کیفیت به طور رادیکال گهگاهی و تکه پارگی نوشته های گرامشی بخشی به دلیل حساسیت و شدت وضعی کار وی بوده؛ در عین حال، اما، به واسطه آگاهی نقدگرانه ای است که گرامشی می خواسته که تا حفظش کرده باشد، که به نظر من برای وی به مفهوم قرار نگرفتن در چارچوب یک دستگاه بود ... گرامشی این شیوه ها [ی نوشتن] را به خاطر بی پایان گذاردن گفتمانش برگزید. وی از بیم این که مبدا کارهایش شکل متون درسی را به خود گرفته و تبدیل به هیأتی از ایده های ثابت سیستمیک شوند که سلطه شان را هم بر او و هم بر خواننده اش اعمال کنند هرگز نخواست که گفته هایش را به اتمام برساند. ۲۶

آنتونیو سانتوچی خود نیز به نکته مشابهی، اگر چه به اختصار، اشاره می کند. کارهای گرامشی نیز مانند دیگر کلاسیک های موثق، بیان حال عصر خویش است، اما در عین حال "از پیشگویی خودداری نموده و دربهای بحث و گفت وگو را با نسلهای آینده باز می گذارد." ۲۷ سانتوچی با تمرکز استوارش بر نوشته های گرامشی، خواننده هایش را وادار می سازد که با آنها وارد بحثی بی انتها شوند. او بر این باور راسخ بود که ارثیه گرامشی برآستی جاودانی است. ادامه دارد

=====

14 Alexis de Tocqueville

15 Das Kapital

16 De la démocratie en Amérique

متن کلاسیک فرانسوی اثر توکویل است که در دو جلد در سال ۱۸۳۵ و ۱۸۴۰ انتشار یافت. این کتاب به انگلیسی با عنوان Democracy in America ترجمه شده و به عنوان یکی از اولین آثار در جامعه شناسی و علوم سیاسی محسوب میشود. (

17 Q6, p198

۱۸ ایده هائی مانند هژمونی و جامعه مدنی که در مورد شان تا کنون سخن بسیار رفته است.
۱۹ مثلاً یادداشت هایش در باره تاریخ گروه های اجتماعی فرودست و در باره لوریانیسم.

20 Eugenio Garin, *Gramsci e la cultura italiana* – printed in *Letture di Gramsci* (1987), edited by Antonio Santucci.

21 Q7, p. 29

22 Q10, p. I, 4

23 Q23, p. 3

24 Q4, p. 1

۲۵ Walter Benjamin منتقد ادبی مارکسیست المانی (م.)

26 Edward Said, "Reflections on Exile", pp. 466-67.

27 Gramsci, p. 13.